روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۴ تیر ۱۳۹۴ • ۸ رمضان ۱۴۳۶ • ۲۵ ژوئن ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۳۲ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

پیشنهاد

تئاترمان کم از سینمایمان ندارد

لیلی گلستان

● عجب شبی بود، شب اجرای نمایش‌نامه «فهرست» کار رضا ثروتی.

دوساعت‌وخرده‌ای مات و مبهوت و حیران، از این‌همه استعداد و وسواس و ظرافت و زیباشناسی.

کارگردان چه کوششی کرده تا توانسته (واقعا توانسته) این‌همه بازیگر را (۳۰ نفر) به‌خوبی به بازی بگیرد. و صدا. یکی از امتیازهای این نمایش‌نامه صدا بود.؛ صداها و آهنگ‌ها. و بجابودنشان در هر بخش از نمایش‌نامه و این مراحل با تبحر و استادی به انجام رسیده بود. نورپردازی، دکور و لباس هم در حد اعلای سلیقه بود.

و بازی‌ها. که اغلب بازیگرها بار اولشان بود که روی صحنه می‌رفتند. بازی‌ها حرف نداشت. یکی از دیگری بهتر. عروسک‌کوکی‌هایی که دوساعت‌ونیم عروسک‌کوکی ماندند.

به نظر من این اجرا می‌تواند در سطح بین‌المللی مطرح شود. جا دارد نهادی که تئاتر به آن مربوط است، این اجرا را روانه فستیوال‌های مهم دنیا کند تا نشان دهیم تئاترمان کم از سینمایمان ندارد که بهتر هم هست.

سالن با آن نیمکت‌های مضحک و غیراستاندارد و گرمایش و سرمایش مضحک‌تر و پله‌های خطرناکش، مملو از تماشاچی بود؛ تماشاچی‌هایی که به‌خاطر عشق به یک تئاتر خوب مجبور به تحمل چنین شرایطی شده بودند.

حیف از این‌همه استعداد و این‌همه هنرمند جوان (واقعا هنرمند) که باید در چنین سالن‌های غیراستانداردی تمرین و بازی کنند. خیلی باید دل داده باشند و دلداده باشند.

این نمایش‌نامه می‌طلبد که هفته‌ها روی صحنه بماند و حتی می‌طلبد که دوباره دیده شود.

بعد از دیدن این اجرا فکر کردم چه خوب که این هنرمندان جوان در حیطه‌های مختلف هنری هستند تا امثال من خسته و دل‌شکسته را به آینده این مملکت امیدوار کنند.

پاینده باشند.

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com

ایران، کمانچه را در یونسکو ثبت می‌کند

اتفاق فردا

ملامت دیگران از شکنجه بدتر بود

به مناسبت ۲۶ ژوئن، روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه

لطف‌الله میثمی

در دوران رژیم شاهنشاهی سه‌بار دستگیر شدم. بار اول ۳۰ آذر ۱۳۴۲ در نتیجه فعالیت علیه دادگاه سران نهضت آزادی، چهار شبانه‌روز در اطلاعات شهربانی بازداشت بودم و در آنجا شکنجه شدم. پس از آن هفت ماه زندان رفتم ولی بعد از تشکیل دادگاهم، از اتهامات تبرئه شدم. بار دوم شهریور ۱۳۵۰ با سران مجاهدین دستگیر شدم که دو سال زندان بودم، این‌بار در اوین انواع و اقسام شکنجه را نوش‌جان کردم. بار سوم شب ۲۸ مرداد ۱۳۵۳ بود. برای به‌هم‌ریختن رژه رژیم به مناسبت این روز برنامه‌ریزی کرده بودیم و من در حال ساختن بمب صوتی برای این کار بودم که بمب در دستم منفجر شد و با وجود اینکه سیانور خوردم ولی نمردم و بازداشت شدم. این‌بار به زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری برده شدم. شکنجه‌های کمیته مشترک ضدخرابکاری از شکنجه در بقیه بازداشتگاه‌ها وحشتناک‌تر بود. بالاخره هشت آبان ۱۳۵۷ آزاد شدم ولی هنوز هم گاهی خواب شکنجه‌ها را می‌بینم. خواب می‌بینم دستگیر شده‌ام و به طرف اتاق شکنجه برده می‌شوم ولی قبل از اینکه به اتاق برسم، از خواب می‌پرم و هفت صلوات می‌فرستم چون مادرم همیشه می‌گفت هروقت خواب وحشتناک دیدم وقتی بیدار شدم هفت صلوات بفرستم. مادرم یک جمله معروف دیگر هم داشت که در دوران شکنجه و زندان خیلی به دردم خورد؛ می‌گفت امام‌حسین(ع) در روز عاشورا از اسب افتاد نه از اصل. یادم می‌آید یکی از شکنجه‌ها عریان‌کردن زندانی مقابل بقیه زندانیان بود. آخرین‌بار که دستگیر شده بودم، بعد از اینکه از کمیته مشترک به اوین منتقل شدیم، خبر رسید که یک نفر، اطلاعاتی را لو داده است. به‌همین‌خاطر دوباره من و دیگر مبارزان را به کمیته برگرداندند و برای اینکه شکنجه را شروع کنند، لباس‌هایم را از تنم بیرون آوردند. من خیلی خجالت‌زده بودم ولی وقتی یاد نقل‌قول مادرم افتادم، توانستم آن موقعیت را تحمل کنم. واقعیت این است که این موقعیت‌ها اگرچه سخت بود ولی قابل‌تحمل بود، چیزی که نمی‌شد تحمل کرد ملامت دیگران بود؛ وقتی از زندان آزاد می‌شدی و زیر شکنجه حرفی زده بودی. اگر کسی را لو داده بودی که وضعیت خیلی بدتر هم بود؛ از زندان که آزاد می‌شدی، یک فامیل با تو دشمن شده بودند. به‌همین‌دلیل است که همه کسانی که دستگیر می‌شوند، از دوباره دستگیرشدن خیلی بیشتر می‌ترسند. خود من اولین‌باری که دستگیر شدم، آن‌قدرها از شکنجه نمی‌ترسیدم که بار دوم دستگیر شدم. آن‌قدر از این موضوع می‌ترسیدم که بعد از اولین‌بار زندانی‌شدن کاملا محافظه‌کار شده بودم و اساسا فکر می‌کنم دلیل شکنجه‌کردن مخالفان همین است که کاری کنی که آنها دیگر دنبال آرمان‌هایشان نروند. من حتی ترسم را با مرحوم محمد حنیف‌نژاد در میان گذاشتم. یادم می‌آید که او گفت: «مگر به خدا باور نداری. خدا بر همه حالات ما ناظر است. ما باید تا جایی که می‌توانیم مقاومت کنیم، اما اگر نتوانستیم باید مطمئن باشیم که خداوند شاهد وضعیت ما بوده و دیده که چه بر ما گذشته است». تازه در دهه ۵۰ و وقتی مبارزات پیشرفت کرد، مردم و مبارزان شکنجه را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفتند و ملامت‌کردن کسانی که توان شکنجه نداشته‌اند را کنار گذاشتند.

بعد از گذشت این‌همه سال با وجود اینکه شنوایی یکی از گوش‌هایم را در اثر شکنجه از دست دادم و درد سیاتیک کمر و پایم هم محصول همان دوران است ولی بسیاری از شکنجه‌های فیزیکی را از یاد برده‌ام. آنچه بیشتر از همه به‌خاطر دارم شکنجه‌های روانی است که حتی می‌توانم بگویم ۸۰ درصد شکنجه‌های ساواک شکنجه روانی بود. شکنجه‌هایی مثل اینکه چشمانت را می‌بندند و صدای کسی را می‌شنوی که در حال شکنجه‌شدن است ولی بعد از چنددقیقه صدایش قطع می‌شود البته این را هم باید بگویم که ما مبارزان هم تکنیک‌هایی برای مقاومت داشتیم. اولین تکنیکمان این بود که با هم توافق می‌کردیم چه اطلاعاتی را بگوییم و وقتی چند نفر اطلاعات مشابه می‌دادند، شکنجه‌ها تمام می‌شد. در کنار اینها ابتکار خود زندانیان هم بود. مثلا شکنجه‌گر من حسینی معروف بود. یادم می‌آید یک سال زمان عاشورا در حال شکنجه‌کردن من بود که به او گفتم: «تو از صاحب اسمت خجالت نمی‌کشی که این کارها را می‌کنی». انگار این جمله در او تأثیر داشته باشد. چنددقیقه‌ای شکنجه را متوقف کرد. گاهی هم برای اینکه بتوانم تحمل کنم، به مبارزان دیگر به‌خصوص علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمد حنیف‌نژاد یا مهدی رضایی فکر می‌کردم. بعضی‌وقت‌ها هم به خودم می‌گفتم شکنجه‌گران ساواک اگر مردم را پشتشان داشتند، به شلاق متوسل نمی‌شدند. به‌همین‌دلیل خودم احساس حقانیت می‌کردم و می‌توانستم شکنجه را تحمل کنم.

آچارکشی

اعترافات یک طنزنویس

پوریا عالمی: نمی‌دانم شما یادتان هست یا نیست، اما هشت‌سال دوره آقای احمدی‌نژاد هیچ‌کس هیچ سؤالی نداشت و برای ما که همه‌چیز سؤال بود، این سؤال پیش آمده بود که واقعا چرا. خود ما هرروز خبرهای مجلس را پیگیری می‌کردیم و می‌گفتیم حتما این سؤال‌هایی که برای ما مردم عادی پیش آمده برای نمایندگان ما مردم عادی هم پیش می‌آید و حتما از وزیر و رئیس‌جمهور سؤال خواهند کرد. استیضاح که پیشکش. اما بعد از هشت‌سال متوجه شدیم همه‌چیز عادی است و در نتیجه ما مردم غیرعادی هستیم و حتما خوشی زده زیر دلمان که هی سؤال برایمان ایجاد می‌شود. مجلس هم هربار از هر وزیری می‌خواست سؤال کند آقای احمدی‌نژاد پا می‌شد می‌رفت مجلس و نمایندگان با آقای احمدی‌نژاد و تیم همراه عکس سلفی می‌گرفتند. از یک‌جایی به‌بعد ما به این نتیجه رسیده بودیم که هر وقت نمایندگان می‌خواهند با آقای احمدی‌نژاد عکس سلفی بگیرند، یک وزیر را صدا می‌کنند بیاید مجلس برای سؤال. وضعیت طوری بود که یک‌بار هم که یک وزیر را خواستند استیضاح کنند، یک نماینده که به‌عنوان مخالف ثبت‌نام کرده بود، به‌عنوان موافق از وزیر مربوطه دفاع کرد. خلاصه همه اینها ثابت می‌کند آن روزها ممکن بود حال اقتصاد و سیاست و جامعه و سیاست خارجی و بهداشت و درمان خوب نباشد، اما بزنیم‌به‌تخته حال همه مسئولان و نمایندگان خوب بود و ما کم‌کم عذاب وجدان گرفتیم و گفتیم حیف است که حال همه خوب است و ما هی توی ستونمان ضدحال می‌زنیم. به‌جان عالمی یک ماه هم افسردگی گرفتم که آخر این چه کاری است و من چه پدرکشتگی‌ای با مهرورزی مهرورزان دارم؟ خلاصه مسئله سؤال از وزرا و آقای احمدی‌نژاد برای ما حل شد. وقتی آقای حسن روحانی آمد، همه نماینده‌ها که عکس سلفی با آقای احمدی‌نژاد می‌گرفتند، یکهو شروع کردند به پاک‌کردن عکس‌های دوتایی‌شان و نامه‌هایشان را هم پس فرستادند. بعد دولت روحانی شروع کرد به کارکردن و برای نماینده‌ها این سؤال پیش آمد که واقعا جریان چیست و حتما یک خبرهایی هست. برای همین یک‌خط‌درمیان سؤال و استیضاح را شروع کردند که واقعا دستشان درد نکند. به نظر ما هم باید با دولت برخورد کاری کرد چون کسی که کار می‌کند حتما می‌خواهد یک کاری کند وگرنه دولت پیش که کاری نمی‌کرد معلوم بود نمی‌خواهد کاری کند، اما الان که پرونده‌ها رو شده معلوم شده یک کاری را هم دست خودشان داده‌اند، هم دست ما. حالا این حرف‌ها را ما برای چی می‌زنیم؟ برای خالی‌نبودن عریضه. چون دیروز سوار تاکسی بودیم و داشتیم مشکلات خاورمیانه و مملکت را در بحثی کارشناسی پیش می‌بردیم که آقای راننده نه گذاشت و نه برداشت و گفت: «ببین جوون، یک چیزی میگم هی دیگه سؤال مزخرف نکنی. فهمیدی یا نه؟ احمدی‌نژاد خوب بود دوروبری‌هاش بد بودند. وگرنه همین مجلس نمی‌ذاشت کار این‌طوری شه که شده. فهمیدی یا نه؟» آقای راننده که این نظر را داد، ما کلا فهمیدیم قضیه چیست و تاریخ معاصر را شیرفهم شدیم و گفتیم جا دارد اینها را با شما هم مطرح کنیم که بدانید چطور شد که این‌طوری شد و خلاص.

گزارش فردا

زرق‌وبرق سفره‌های عبادت

سعید برآبادی: سفره افطاری پرزرق‌وبرق رئیس‌جمهور ترکیه جنجال تازه‌ای آفریده است. این میهمانی که تنها برای ۲۹ نفر برگزار شده، هزینه‌ای معادل یک‌میلیون‌و هشت هزار لیره ترک دربر داشته که با چنین مبلغی می‌توان فطریه ۸۷هزارو ۶۵۳ نفر را پرداخت کرد. شدت اعتراض‌ها به این افطاری پرتجمل به‌حدی بوده که یکی از مقامات رسمی ترکیه اعلام کرده، اردوغان و حاضران در این میهمانی به‌زودی به دادگاه فراخوانده می‌شوند. حال سؤال این است که برگزاری افطاری‌های اینچنین در ایران با چه واکنشی روبه‌رو می‌شود و از چه راهی باید مقابل سفره‌های پرزرق‌وبرق افطار ایستاد؟ ناصر عاشوری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، در این‌باره به «شرق» می‌گوید: «اصلی‌ترین وظیفه یک مسلمان عبادت خداست و اگر قصد داریم با پهن‌کردن سفره افطار در این فضیلت با دیگران شریک شویم، باید آداب آن را رعایت کنیم. به گفته او متأسفانه برخی‌ها در این ماه پربرکت، رستوران‌های بزرگ یا هتل‌های گران‌قیمت را برای برگزاری میهمانی‌های افطاری مجلل اجاره می‌کنند که این موضوع نباید از نظر دولت دور بماند».عاشوری با اشاره به اینکه وضعیت معیشت مردم ما به‌گونه‌ای است که عموما توانایی برگزاری چنین مراسم‌های پرخرجی را ندارند، تأکید کرد: «دولت وظیفه رسیدگی و نظارت بر چنین گردهمایی‌هایی را دارد تا شأن ماه رمضان برای مسلمین محفوظ بماند. از آنجا که نظارت بر این بخش‌ها به دولت واگذار شده، طبیعتا خود دولت باید پا پیش گذاشته و با دوری‌گزیدن از این سفره‌ها، حتی در فرهنگ‌سازی، خیران و توانمندان هم نقش داشته باشد تا آنها هم به سمت افطاری‌های ساده اما گسترده بروند». این نماینده مجلس همچنین تأکید می‌کند که «تنها در سفره‌هایی که نیازمندان را دورهم جمع کند و ساده و بی‌آلایش باشد می‌توان به مفهوم واقعی عبادت رسید».

دراین‌میان، پریوش نظریه، از بازیگران سینما، هم به «شرق» می‌گوید که نباید تصور پاک و صمیمی ما ایرانی‌ها از سفره افطار با زرق‌وبرق‌های بی‌دلیل این سفره‌ها از میان برود: «صفای ماه رمضان به جمعی‌بودن آن است؛ سفره‌های بزرگ افطار خانوادگی، محلی برای جمع‌شدن اعضای یک خانواده و یکی از خاطره‌هایی است که در ذهن همه ما باقی مانده. با جمع‌شدن دورهم علاوه بر افزون‌کردن فضیلت روزه، بزرگان خانواده خود را می‌بینیم تا با این کار، عملا ثواب افطار را دوچندان کنیم. به‌همین‌خاطر است که سفره افطار برای ما ایرانی‌ها به سادگی و پیراسته‌بودن از خودنمایی شهرت دارد». او می‌گوید: «معمولا آنهایی که توانایی مالی‌شان بیشتر است، در ماه رمضان به‌دنبال پهن‌کردن سفره‌ای برای نیازمندان هم هستند و این کار عموما به‌صورت مشارکت خانوادگی یا فامیلی یا محله‌ای انجام می‌شود. باید در نظر داشته باشیم که همه اینها صرفا آیین‌هایی است برای شادکردن دل یکدیگر، اما وقتی که مفهوم افطاری‌دادن از این نیت واقعی دور شود و به سمت تجمل گرایش پیدا کند، اصولا دیگر نمی‌توان رگه‌های خلوص‌نیت را در آن دید». این بازیگر همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا به چنین مجالسی می‌رود یا نه، به «شرق» می‌گوید: «برای هرکدام از ما پیش آمده است که به چنین میهمانی‌های پرخرجی دعوت شویم، اما وقتی که به یاد می‌آوریم با این هزینه‌های گزاف می‌شود چند گرسنه را سیر کرد و به چند بی‌پناه، پناه داد، عملا دیگر میلی برای رفتن به چنین مراسم‌هایی باقی نمی‌ماند».

پیشخوان

● رخشان بنی‌اعتماد جمعه، پنجم تیرماه، در نمایشگاه آثار نقاشی و طراحی زنان آسیب‌دیده اجتماعی، که در مؤسسه زنان «سرزمین خورشید» برگزار می‌شود، میزبان بازدیدکنندگان این نمایشگاه خواهد بود. این مؤسسه پیش‌ازاین با نام «خانه خورشید»، به‌عنوان مرکز کاهش آسیب‌های اعتیاد زنان فعالیت می‌کرد و از سال گذشته با نام مؤسسه زنان «سرزمین خورشید» برای حمایت و توانمندسازی زنان آسیب‌دیده اجتماعی فعالیت می‌کند. قصه «نرگس» در فیلم سینمایی «قصه‌ها» که هم‌اکنون روی پرده سینماهاست، با نگاه به «خانه خورشید» ساخته شده است. این نمایشگاه چهارم و پنجم تیرماه از ساعت چهار تا هشت برگزار می‌شود و رخشان بنی‌اعتماد، جمعه در این نمایشگاه به آدرس خیابان ولیعصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان پسیان، پلاک سه، حضور خواهد داشت.

● مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرسش به مناسبت هفته جهانی محیط زیست و در ادامه سمینارهای آزاد خود با عنوان پنجشنبه‌های پرسش، سمیناری با عنوان «سیاست، توسعه، محیط زیست» برگزار می‌کند. در این سمینار که روز پنجشنبه چهارم تیرماه ساعت ۱۷:۳۰ برگزار می‌شود، دکتر حسینعلی نوذری و دکتر محمدامین قانعی‌راد به‌ترتیب با موضوعات جایگاه نظریه‌های محیط زیست در نظریه سیاسی معاصر و الگوهای توسعه، عدالت و محیط زیست، به سخنرانی خواهند پرداخت. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این سمینار می‌توانند با شماره‌های روابط‌عمومی مؤسسه پرسش تماس بگیرند.

● اصلی‌ترین تفاوت کتاب «گزارشگری برای روزنامه‌نگاران» با دیگر کتاب‌های مشابه در این زمینه، قدرت نویسنده آن در برقراری ارتباط با رسانه‌های امروزی است. «کریس فراست» به اعتراف مترجم این کتاب، استاد علی‌اکبر قاضی‌زاده، از نویسندگان حوزه روزنامه‌نگاری و ارتباطات است که نقش وسایل ارتباطی تازه را نه منکر می‌شود و نه ناروا می‌شمارد. او در این کتاب کوشیده که گزارشگری را به شکلی امروزی‌شده و فراتر از کلیشه‌های رایج این دانش در اختیار مخاطبان قرار دهد. «گزارشگری برای روزنامه‌نگاران» که توسط کریس فراست نوشته شده و علی‌اکبر قاضی‌زاده آن را ترجمه کرده است، از سوی انتشارات ثانیه و با قیمت ۱۵ هزار تومان روانه بازار شده است.

سینمای هنروتجربه تقدیم می‌کند:

با عضویت در سایت aecinema.ir وخریداولین‌بلیط اینترنتی‌فیلم های سینمایی هنر وتجربه می‌توانیدازتخفیف ۳۰ درصدی در خریدهای بعدی بلیط سینماها استفاده نمایید.

هنروتجربه Art & Experience Cinema www.aecinema.ir

برنامه‌سینماهای پردیس‌سینمایی‌کورش خانه هنرمندان . موزه سینما پردیس‌سینمایی‌هویزه (مشهد) تالارسینمایی سوره (اصفهان) کاپری(گرگان) . ساحل (اهواز)

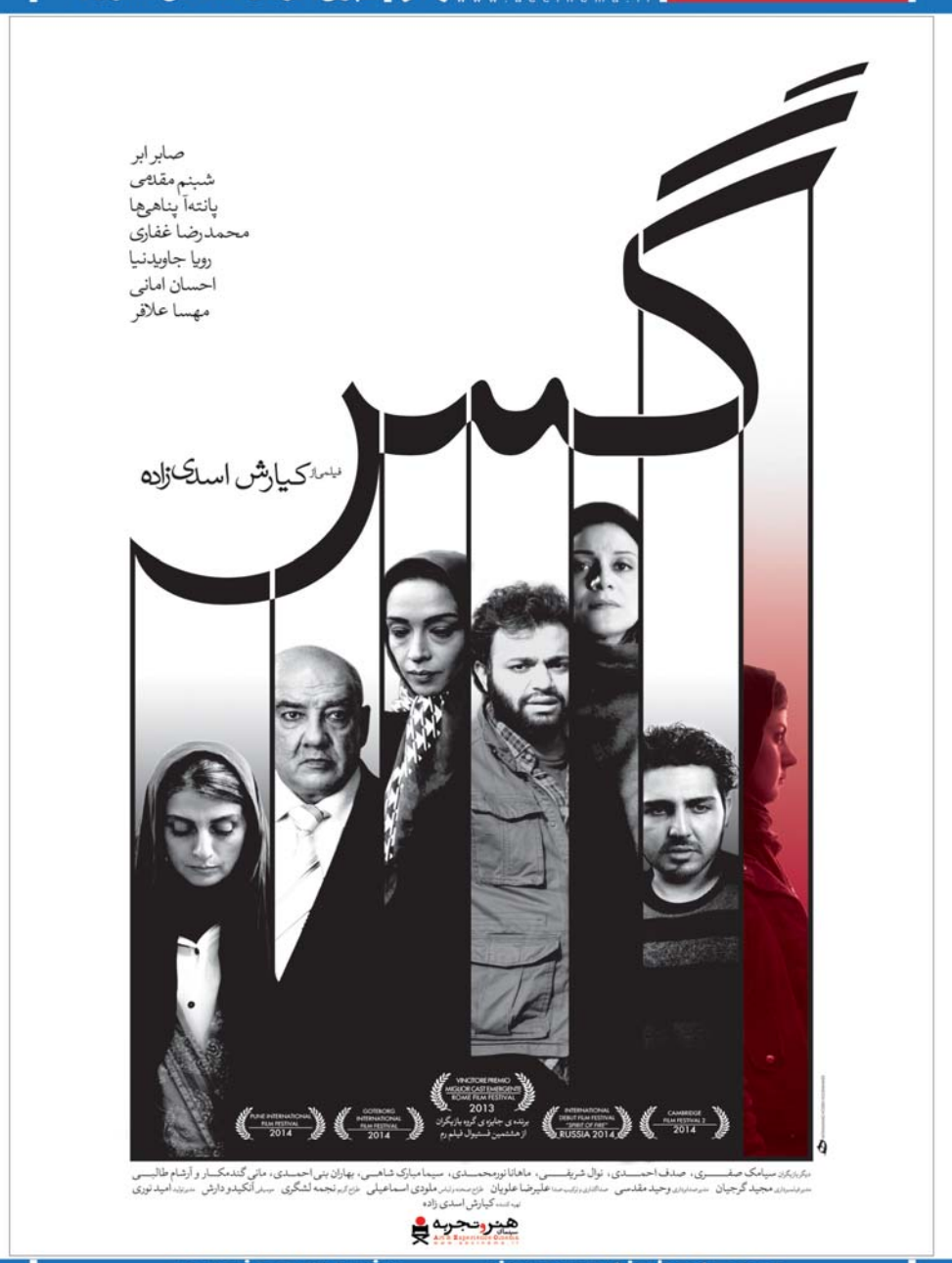

aecinema.ir cinematicket.org